

تحلیل تجارب معرفتی در متون نثر عرفانی (با تکیه بر نورالعلوم، النور، تمهیدات)

زهره سلطان محمدی^۱، هانیه صدری مجد^۲، زهره نورائی نیا^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: haniehsadrimajd@iaui.ir

چکیده

تجارب عرفانی، نوعی آگاهی بی‌واسطه از حضور خداوند یا حقیقت متعالی است که عارف از طریق روش‌هایی مانند: مراقبه، خلوت، ذکر، ریاضت و عشق الهی به آن دست می‌یابد. این تجارب با رها شدن از وابستگی‌های دنیوی و تمرکز درونی حاصل می‌شود و به حالتی منجر می‌شود که عارف احساس وحدت با جهان را تجربه می‌کند. عامل اصلی در وقوع این تجارب رفع حجاب‌های جسمانی از مقابل دید عارف است. از "توصیف ناپذیری"، "حالت انفعالی"، "کیفیت معرفتی" و "زودگذری" به عنوان ویژگی مشترک اغلب این تجارب نام برده شده است و با اینکه توصیف ناپذیرند، اما نشانه‌های آن‌ها در رفتار، گفتار و آثار عارفان آشکار است. تغییر نگاه به زندگی، آرامش بیشتر و فاصله گرفتن از مادیات از نتایج این تجربه‌هاست. هر یک از عارفان در جایگاه "تجربه‌گر" تحت تأثیر غلبه یکی از نقش‌های زبان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به بازنمایی تجارب عرفانی خود در حالات مختلفی اعم از بیداری، خواب و حالتی بین خواب و بیداری پرداخته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نورالعلوم؛ النور؛ تمهیدات عین‌القضات صورت پذیرفته است که نگارنده با بررسی «ماهیت تجارب عرفانی» و «راه‌های شناخت تجارب معرفتی» به ترسیم فضای تجارب و همراه ساختن مخاطب با جریان روایت می‌پردازد.

کلیدواژه‌گان: تجارب، معرفت، نثر، عرفان، النور، تمهیدات، نورالعلوم



شیوه‌نامه: سلطان محمدی، زهره، صدری مجد، هانیه، و نورائی نیا، زهره. (۱۴۰۳). تحلیل تجارب معرفتی در متون نثر عرفانی (با تکیه بر نورالعلوم، النور، تمهیدات). گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۱۵۷-۱۳۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲ تیر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۰ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۸ شهریور ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of Epistemic Experiences in Mystical Prose Texts (With a Focus on *Nūr al-ʿUlūm*, *al-Nūr*, and *Tamhīdāt*)

Zahra Soltan Mohammadi¹, Hanieh Sadri Majd^{2*}, Zohreh Nooraeinia²

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

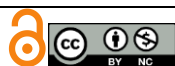
2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: haniehsadrimajd@iau.ir

Abstract

Mystical experiences are a form of direct awareness of the presence of God or the transcendent truth, which the mystic attains through methods such as meditation, seclusion, remembrance (*dhikr*), asceticism, and divine love. These experiences emerge through detachment from worldly dependencies and deep internal focus, leading to a state in which the mystic perceives a sense of unity with the universe. The primary factor in the occurrence of these experiences is the removal of physical veils from the mystic's perception. Attributes such as "ineffability," "passivity," "epistemic quality," and "transience" have been identified as common features of most mystical experiences. Although these experiences are ineffable, their manifestations can be observed in the behavior, speech, and works of mystics. A shift in perspective on life, increased tranquility, and detachment from materialism are among the outcomes of such experiences. Each mystic, in the role of an "experiencer," influenced by the dominance of a particular linguistic function, represents their mystical experiences—either directly or indirectly—in various states, including wakefulness, dreams, and intermediate states between sleep and wakefulness. This study employs a descriptive-analytical method, focusing on *Nūr al-ʿUlūm*, *al-Nūr*, and *Tamhīdāt* by ʿAyn al-Qudāt. The author examines the "nature of mystical experiences" and the "ways of recognizing epistemic experiences," aiming to illustrate the landscape of these experiences and immerse the audience in the flow of the narrative.

Keywords: *Experiences, Epistemology, Prose, Mysticism, al-Nūr, Tamhīdāt, Nūr al-ʿUlūm.*



How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2024). Analysis of Epistemic Experiences in Mystical Prose Texts (With a Focus on *Nūr al-ʿUlūm*, *al-Nūr*, and *Tamhīdāt*). *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 139-157.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 13 May 2024

Revise Date: 23 June 2024

Accept Date: 10 August 2024

Publish Date: 29 August 2024

مقدمه

عرفان طریقه‌ای است که در کشف حقایق جهان و هدایت انسان به شناخت حقیقت، نه بر عقل و استدلال، بلکه بر ذوق، اشراق، وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد. هر تجربه‌ای را که در آن به نحوی از آنحاء به انسان نوعی آگاهی از حضور خدا دست دهد؛ تجربه معرفتی (عرفانی) می‌نامند. برخی از تجارب معرفتی بر اثر سیر و سلوک‌های منظم و با راهنمایی مرشدهای معنوی در سالک پیدا می‌شود؛ برخی دیگر در شرایطی خاص بر حسب ذات و استعداد به افراد عادی دست می‌دهد. در دستیابی به تجارب معرفتی فرایند استدلال و استنتاج دخالت چندانی ندارد و تجربه اغلب از نوع ذهنی و درونی است که به صورت کشف و شهود باطنی به وقوع می‌پیوندد (1-4).

عارف در جریان سیر و سلوک و دستیابی به کشف و شهود میان خود، طبیعت و خدا، روابط و پیوندهایی برقرار می‌کند و به افق‌هایی ورای افق‌های این جهانی دست می‌یابد و امری ماورای استدلال و عقل برای او منکشف می‌شود. حصول چنین امری یعنی گشوده شدن دریچه‌های عالم معنی بر دل صوفی و واقع شدن حالات مختلف و دستیابی به حقیقت را "تجربه عرفانی" می‌نامند. "تجربه" در اینجا به معنی لغوی آن یعنی آزمودن نیست، بلکه به معنی احساس، شهود و ادراکی خاص یا رخدادی در درون به کار می‌رود (1). تجارب عرفانی زمانی که در قالب زبان معمول در می‌آیند، پوششی از ابهام به خود می‌گیرند و برای مخاطب، شفاف بودن خود را از دست می‌دهند؛ اما برای شخص عارف، همچنان عینیت و روشنی ناب تجربه عرفانی را به همراه دارند. زیرا از دید عرفا، جهان شامل ظاهر محسوس و باطن نامحسوس است و معرفت عرفانی به شناخت شهودی از باطن جهان و دسترسی به حقیقت غایی می‌پردازد. این معرفت از مراتب مختلف عبور می‌کند: از عالم مادی، به عالم مثال و سپس به عالم عقل. و در نهایت به شناخت مستقیم از خداوند و صفات او ختم می‌شود. این

تجربه، فرآیندی است که از تهذیب نفس آغاز شده و با شهود حقیقت به کمال می‌رسد. به همین دلیل است که زبان توصیف این تجارب به سطحی از رمزوارگی می‌رسد که در ورای آن، انبوهی از معانی وجود دارد. این تجارب در نوشتار هر یک از عرفا تحت تأثیر عوامل مختلف به شیوه متفاوتی بازنمایی شده‌اند.

تجارب معرفتی به طور کلی به دو تجربه آفاقی و انفسی تقسیم شده‌اند. تجارب آفاقی (حسی- تجربی) آن حالاتی هستند که دربردارنده محتوای حسی ادراکی یا خویشتن نگری است. این تجارب به صورت‌های مختلفی چون (دیداری) دیدن صورت اولیای حق (شنیداری) مانند شنیدن صداهای فراطبیعی (وجودی) مانند قرار گرفتن در بطن یک حادثه فراطبیعی به وقوع می‌پیوندند (5).

تجارب انفسی به آن گونه از تجارب عرفانی اطلاق می‌شود که در نفس خود فرد رخ می‌دهد و دریچه‌هایی از غیب بر او گشوده می‌شود، بدون اینکه خاستگاه بیرونی داشته باشد. تجربه "خلا" یا "تهی بودگی"، می‌توانند نمونه‌هایی از تجارب انفسی باشند. این تجارب به صورت‌های عقلی- ذهنی (نظری) و احساسی که به اشکال عاطفی- اخلاقی، خیالی و وصالی- وجدی به وجود می‌آید (6).

تجارب معرفتی با عناوین و اسامی متنوع و متفاوتی چون شهود، کشف، مشاهده، مکاشفه، تجلی، فتح، وجدان، حضور، رویا، خواب، واقعه و تمثیل دارای چند بُعد مختلف است که از دیرباز مورد توجه پژوهندگان بوده است: بُعد حالی یا مقامی آن که مربوط به مراحل و مراتب احوال نفس سالک عرفانی در سیر و سلوک است و به تعبیر روشنتر، بیشتر به ارتباط این تجارب به درون سالک راجع است.

بُعد احساسی آن که عبارت است از احساسات و عواطف درونی سالک در حین از سر گذراندن احوال و مقامات سلوکی که مانند بعد پیشین، بیشتر به درون سالک مربوط است نه جهان بیرون (7).

بعد معرفتی یا شناختی تجارب عرفانی به حالت کاشفیت تجربه از هست می‌گویند؛ خواه هستی بیرونی، خواه درونی. به عبارت دیگر، بعد معرفتی تجربه عرفانی شناخت‌هایی است که عارف در هنگام تجربه در مورد حقیقت واقعی خدا، جهان و انسان به دست می‌آورد. این بعد، بر خلاف دو بعد یادشده، بیشتر به خارج از درون سالک (از جهت سالک بودنش نه از جهت انسان یا نفس بودنش) ربط دارد (8، 9).

معرفت عرفانی نوعی شناخت است که از دل سرچشمه می‌گیرد و ابزار آن تزکیه و تهذیب نفس است. این معرفت نه از راه حس، نه استدلال عقلانی و نه نقل قول‌ها به دست می‌آید، بلکه از طریق سیر و سلوک و شهود مستقیم حقیقت حاصل می‌شود. این معرفت از جنس دریافت حضوری و وجدانی است، نه فهم مفهومی و حصولی.

تجارب معرفتی (عرفانی) به طور کلی با وجود سابقه طولانی که دارد، توجه محققانه بدان از اواخر قرن هجدهم با آثار محققانی همچون ویلیام جیمز، استیس، اتو و... صورت گرفت. این محققان در کنار بررسی تجارب دینی به تجارب معرفتی نیز پرداختند و اغلب این پژوهشگران به ویژگی‌های چون؛ بیان ناپذیری، تکرارناپذیری، قدسی بودن و شخصی بودن این تجارب تاکید داشتند. بیان ناپذیری که به معنای "به قالب لفظ و به زبان درنیامدن" تجارب عرفانی است، یکی از اوصافی است که به عنوان مشخصه شهود یا تجربه عرفانی مطرح است. اینکه حالات و تجارب عرفانی بیان ناپذیرند، مورد قبول و تاکید عرفای شرق و غرب است (9).

اولین کسی که "بیان ناپذیری" را وصف ضروری تجارب عرفانی خواند، ویلیام جیمز بود. از دیدگاه ویلیام جیمز، چهار نشانی برای بیان ناپذیری تجربه‌های عرفانی وجود دارد. غیر قابل بیان بودن، ذهنی بودن، زودگذر بودن و انفعالی بودن است. همچنین جیمز مهمترین دلایل بیان ناپذیری را انتقال ناپذیری وجودی احساس،

عمق عاطفه و احساس در تجربه و مفهوم ناپذیری آن بیان می‌کند (9).

در متون معتبر عرفانی ما برخی از انواع تجارب معرفتی - عرفا در مسیر سیر و سلوک به برخی از این تجارب دست می‌یافتند - بازتاب گسترده‌ای یافته است و آنچه به این مقاله مربوط می‌شود، بررسی "ماهیت تجارب عرفانی"، "راه‌های شناخت تجارب معرفتی"، با تکیه بر کتاب‌های نور العلوم، النور و تمهیدات است.

روش تحقیق

روش این پژوهش، بر مبنای هدف، توصیفی-تحلیلی و روش تحلیل داده‌ها و اطلاعات، به صورت کیفی است. همچنین روش گردآوری داده‌ها، به صورت اسنادی-کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است.

نورالعلوم

نور العلوم؛ اثر ابوالحسن خرقانی (زاده ۳۵۲ درگذشته ۴۲۵ق) عارف و صوفی نام‌دار ایرانی است. این اثر نفیس فارسی که یکی از منابع مهم تاریخ تصوف ایران، به‌ویژه خراسان (کانون نهضت تصوف در ایران) در قرن‌های چهارم و پنجم هجری است؛ به ذکر مبانی عرفانی پرداخته است. این کتاب را یکی از شاگردان و پیروان شیخ ابوالحسن خرقانی (در ظاهر یکی از یاران نزدیک وی) بعد از مرگ مرشد و پیر خود، در ده باب تدوین نموده که شامل روایاتی از شیخ در خصوص سؤال و جواب، وعظ و نصیحت، احادیث رسول‌الله، الطاف خداوندی به شیخ، مناجاتی وی با خدا، هیجان وی، وحی القلوب، مجاهدت و در حکایت و کرامات ایشان است (10).

النور

کتاب النور؛ نوشته محمدبن علی سهلگی از علمای بزرگ قرن پنجم هجری است که به سرگذشت و احوال بایزید بسطامی، عارف نامی قرن سوم هجری می‌پردازد. شفيعی کدکنی این کتاب را از زبان عربی ترجمه کرده و مقدمه کاملی در معرفی نویسنده

دارد و همچنین فصلی هم در معرفی اصطلاحات عرفانی و سرگذشت بایزید بسطامی بر آن افزوده و آنرا دفتر روشنایی نام نهاده است (11).

تمهیدات

تمهیدات؛ عنوان اثری است به زبان فارسی از عبدالله بن محمد، عین القضات همدانی (۴۹۲-۵۲۵ق)، فقیه، حکیم و عارف، معروف به قاضی همدانی، از بزرگان مشایخ صوفیه و از دانشمندان اوایل قرن ششم هجری. قاضی، در جای جای کتاب، گفته‌های عرفانی صوفیان پیشین را نقل می‌کند و به شرح و تأویل آن‌ها می‌پردازد و به همین ترتیب آیات قرآنی را از دیدگاه صوفیانه خویش تأویل و تفسیر می‌کند. هم‌چنین در چند جای این اثر، وقایع، رؤیت‌ها و حالات عرفانی خود را بازگو می‌کند. تمهیدات یا تمهید در ده اصل شامل: فرق علم مکتسب با علم لدنی؛ شرط‌های سالک در راه خدا؛ آدمیان بر سه گونه فطرت آفریده شده‌اند؛ خود را بشناس تا خدا را بشناسی؛ شرح ارکان پنج‌گانه اسلام؛ حقیقت و حالات عشق؛ حقیقت روح و دل؛ اسرار قرآن و حکمت خلقت انسان؛ بیان حقیقت ایمان و کفر؛ اصل و حقیقت آسمان و زمین، نور محمد و ابلیس آمد، نگاشته شده است (12).

تجارب عرفانی در نورالعلوم

کتاب نورالعلوم از بیانات عرفانی حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی عارف وسیع نظر و بزرگوار ایرانی است که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری می‌زیسته است. از این کتاب نسخه‌ای منحصر به فرد در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است که برتلس خاورشناس روسی آن را برای نخستین بار در سال ۱۹۲۹ میلادی در مجله روسی ایران چاپ کرده است. این اثر نفیس فارسی، در ذکر مبانی عرفانی است که آن را یکی از شاگردان و پیروان حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی (در ظاهر یکی از یاران نزدیک وی) بعد از مرگ مرشد و پیر خود در ده باب به شرح زیر تدوین نموده که شامل روایات و نمونه هائی از سخنان شیخ است:

باب اول در سؤال و جواب. باب دوم در وعظ و نصیحت. باب سوم در احادیث رسول الله. باب چهارم در لطفی که خدای تعالی با وی کرد. باب پنجم در مناجاتی که با خدای کرده است. باب ششم در هیجان وی. باب هفتم در وحی القلوب. باب هشتم در مجاهدت. باب نهم در حکایات وی. باب دهم در کرامات وی. نور العوم یکی از منابع مهم تاریخ تصوف ایران به ویژه خراسان (کانون نهضت تصوف ایرانیان) در قرنهای چهارم و پنجم هجری است که خوشبختانه نسخه‌ای از این سند بسیار پر ارزش فارسی از گزند روزگار در امان مانده و به دست ما رسیده است.

کتاب نورالعلوم حاوی اقوال ابوالحسن خرقانی است که براساس الفاظ و عبارات وی در جمع مریدان و صوفیه در قرن چهارم و پنجم هجری تدوین شده است. این اثر که در مرحله گذار از مکتب زهد به مکتب کشف و شهود شکل گرفته، با تأکید بر ارتباط صوفیه و خداوند "در بستر مقام رجا" تدوین شده است. خرقانی به مثابه سایر پیشوایان صوفیه با هدف تربیت غیر مستقیم مرید از ساز و کارهای مختلفی بهره گرفته است که ساز و کارهای زبانی از مهم ترین ابزار انتقال اندیشه وی به مخاطب خاص و مبتدی هستند. فرایندهای زبانی، ساختار نحوی جملات خبری و امری و روش‌های مختلف تأکید نقش قابل توجهی در توصیف و بازنمایی تجربه‌های عرفانی و حالات عاطفی صوفیه دارند. هر یک از صوفیه به اقتضای استعداد روحی خود تجربیات مختلفی از قبیل محادثه، محاضره و مکاشفه را سپری و به اقتضای هر یک از این تجربیات نیز حالات روحی و عاطفی خاصی را تجربه می‌کنند.

در گفتنمان تعلیمی - ترغیبی نورالعلوم، ابوالحسن خرقانی با توجه به "هدف تعلیمی" خود، "اقتضای حال مخاطب" و "گستره‌های معنایی مورد تأکید"، از افزوده‌های تفصیلی "موقعیت، شیوه و گستره" بیش از سایر افزوده‌های حاشیه‌ای بهره گرفته است. در این میان، افزوده‌های موقعیتی "مکان" و افزوده‌های شیوه "کیفیت و وسیله" کاربرد و بسامد بیشتری دارند. در میان افزوده‌های گستره

نیز افزوده "بسامد" در موارد بسیاری مطرح شده است. با توجه به اینکه مهم‌ترین گستره معنایی مورد تأکید در سخن خرقانی "تقوای اعضا و جوارح بدن" است، عناصر موقعیتی "مکان"، مواردی از قبیل "تن، دل، زبان، جان، جهان، بیابان، آشیانه، صحرا و آسمان" هستند. نکته قابل تأمل در زمینه کاربرد افزوده‌های موقعیتی در کلام ابوالحسن خرقانی، بسامد اندک عنصر "زمان" است. خرقانی هیچکدام از فرایندها را محدود به زمان خاصی نکرده و از این طریق مخاطب را به تقوای همیشگی و تداوم ذکر خداوند در تمام لحظات ترغیب کرده است. عناصر "وسیله" اغلب اعضای بدن سالک مانند "چشم و گوش" هستند؛ زیرا عملکرد این اعضا در نظر خرقانی نقش برجسته‌ای در رسیدن سالک به هدف مورد بحث دارد. در حیطه عناصر "کیفیت" نیز قیود مختلفی مانند "زود"، "به سزا" و امثال این موارد بسامد بیشتری دارند.

توجه بیش از اندازه خرقانی به تعلیم مخاطب گفتمان و آشنایی وی با جزئیات برخی از فرایندها باعث کاربرد قابل توجه عناصر بسامد نیز شده است. عناصری در قالب اعداد مختلف مانند: "دو، سه، یکبار و هفتاد هزار بار". دو رکعت نماز خواندن، یکبار نام دوست بر زبان راندن، برخواستن مشغولی دل از سه چیز، دو جهان و در میان دو لب نمونه‌هایی از این عناصر هستند:

"دل به آخر کار به جایی برسد که آواز دل خود به گوش سر خود بشنود، چون آواز منقطع گردد نور دل خویش به چشم سر خویش بیند."

شیخ گفت: "در خبرست که خداوند، جلّ جلاله، حکمت را بفرستد و هفتاد هزار فرشته با وی به بالین بر می‌گردد، می‌خواهد که دوستی دنیا در آن دل نبود تا درشود و جایگاه گیرد... شیخ گفت: دست در عمل زن تا اخلاص ظاهر شود، دست در اخلاص زن تا نور ظاهر شود. چون نور ظاهر شود طاعت کنی."

ورد جوانمردان اندوهیست که به هیچ وجه در دو جهان ننگند و آن اندوه آنست که خواهند وی را سزای وی یاد کنند نتوانند."

شیخ گفت: "چنان نیست، بل که درویش آن بود که در دلش اندیشه نبود؛ و می‌گوید و گفتارش نبود؛ و می‌بیند و دیدارش نبود؛ و می‌شنود و شنوایش نبود؛ و می‌خورد و مزه طعمش نبود؛ و حرکت و سکونش نبود؛ و اندوه و شادیش نبود؛ درویش این بود."

شیخ گفت: "اگر آتشی از تنور تو در جامه تو افتد تو زود کوشی تا بکشی. روا داری که آتش کبر و حسد و ریا در دل تو قرار گیرد که این آتشی است که دین ترا بسوزد!"

کاربرد انواع محدود عناصر پیرامونی در بافت متنی نورالعلوم نشان از عدم توجه نویسنده به جزئیات و یا عدم توانایی او در ارائه جزئیات فرایندهاست. بسامد قابل توجه افزوده‌های "وسیله" در ارتباط با خداوند، تأکیدی بر "خواست و کشش" الهی در مسیر سیر و سلوک و غلبه اراده خداوند بر اراده عارف است.

نمونه تجارب عرفانی نورالعلوم

در این اثر، شیخ خرقانی به بیان تجربه‌های عرفانی، کشف و شهود، تجلیات الهی و اصول سلوک عرفانی پرداخته است که در ادامه به برخی از مضامین و نمونه تجارب عرفانی از "نورالعلوم" اشاره می‌شود:

تجلی نور الهی در همه چیز: شیخ خرقانی در بخشی از سخنان خود، از تجربه‌ای سخن می‌گوید که چگونه نور الهی را در هر ذره‌ای از عالم مشاهده کرده است:

"هر چه در این جهان بینی، اوست. اگر برگ درختی بجنبد، آن را از خداوند بدان. نور او در ذره ذره عالم جاری است، اگر دل تو چشم بینا داشته باشد».

این تجربه نشان‌دهنده شهود وحدت وجود است که خرقانی در آن حقایق الهی را در همه چیز مشاهده می‌کند.

عشق الهی و درد فراق: یکی از مضامین مهم در "نورالعلوم"، بیان تجربه عشق الهی است. خرقانی می‌گوید:

"آنکه عاشق شد، به درد افتاد. آنکه به درد افتاد، سوخت. آنکه سوخت، فنا شد. و آنکه فنا شد، خدا شد." این بیان از مراحل

عشق عرفانی حکایت دارد که سالک از عشق آغاز می‌کند، از درد می‌گذرد و در نهایت به فنا فی‌الله می‌رسد.

خدمت به خلق به عنوان خدمت به حق: شیخ خرقانی در یکی از آموزه‌های خود تجربه‌ای را نقل می‌کند که چگونه خدمت به مردم، یکی از بالاترین مراتب عرفان است:

"اگر کسی به در خانقاه من آید، نانش دهید و از ایمانش بپرسید. چه، آنکه به درگاه حق می‌آید، او را نیز از ایمانش نمی‌پرسند." در اینجا خرقانی بیان می‌کند که خدمت به خلق، راهی برای رسیدن به حقیقت الهی است و این خدمت باید بی‌قید و شرط باشد.

رؤیا و مکاشفه عرفانی: در یکی از حکایات آمده است که خرقانی در خواب یا مکاشفه، پیامبر اسلام (ص) را می‌بیند. در این رؤیا، پیامبر به او می‌فرماید:

"ای ابوالحسن، هر که به تو پناه آورد، به من پناه آورده است." این رؤیا به خرقانی نشان می‌دهد که خدمت به بندگان خدا، مورد رضایت پیامبر و خداوند است و او را در مسیر سلوک عرفانی مستحکم‌تر می‌سازد.

فنا فی عارف در حق: شیخ خرقانی در "نورالعلوم" به تجربه فنا فی عرفانی اشاره می‌کند و می‌گوید:

"در دل من، هیچ اثری از خود باقی نمانده است. هر چه هست، اوست. من نیستم، اوست که در من می‌گوید، می‌شنود و می‌بیند." این سخن به تجربه فنا فی‌الله اشاره دارد، حالتی که عارف از خود تهی می‌شود و وجودش را سراسر پر از حضور الهی می‌بیند.

تجربه شکر در برابر بلا: یکی دیگر از تجربیات عرفانی شیخ خرقانی در برابر سختی‌هاست. او می‌گوید:

"بنده در بلا همان‌کند که در نعمت؛ هر دو را از او بداند و در هر دو او را شکر گوید."

این بیان نشان‌دهنده مقام رضا و شکر در عرفان است که عارف، هرچه از خدا برسد، آن را نعمتی برای تقرب به او می‌داند.

به طور کلی کتاب "نورالعلوم" از آن جهت ارزشمند است که علاوه بر بیان تجربه‌های عرفانی، راهکارهایی عملی برای سلوک و معرفت ارائه می‌دهد. شیخ ابوالحسن خرقانی در این اثر، مخاطب را به عشق الهی، خدمت به خلق، شکر و رضا و توجه به باطن دعوت می‌کند.

تجارب عرفانی در النور

"دفتر روشنایی" که از مجموعه میراث عرفانی استاد شفیعی کدکنی است به سرگذشت و احوال بایزید بسطامی، عارف نامی قرن سوم هجری می‌پردازد. اصل این اثر با نام "کتاب النور" نوشته محمدبن علی سهلگی، از علمای بزرگ قرن پنجم هجری است که شفیعی کدکنی آن را ترجمه کرده و مقدمه جامعی در معرفی نویسنده و فصلی هم در معرفی اصطلاحات عرفانی و سرگذشت بایزید بسطامی بر آن افزوده است.

متن اصلی "کتاب النور" یا "دفتر روشنایی" عبارت است از مجموعه روایاتی درباره بایزید بسطامی از زبان نزدیکان و مریدان او و مشایخ نامدار صوفیه. در این اثر هم با احوالات و سخنان بایزید بسطامی آشنا می‌شوید و هم اطلاعات جالبی درباره شکل‌گیری مجموعه بایزید بسطامی که در شهر بسطام، کنار مزار او واقع است، به دست می‌آورید.

کتاب النور، سراسر پر از گزاره‌هایی است در حوزه‌ی الاهیات که از ذهن و زندگی بایزید بسطامی برجوشیده و دهان به دهان آن را در طول سال‌ها نقل کرده‌اند تا آنگاه که یکی از علمای بزرگ قرن پنجم، به نام سهلگی آن را تدوین و کتابت نموده است.

استاد دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی اخیراً این کتاب را با نثری روان و خواندنی از عربی به فارسی ترجمه کرده که از سوی انتشارات سخن با عنوان "دفتر روشنایی" روانه بازار شده است.

مطابق با نظر مترجم کتاب النور، این کتاب یکی از مهمترین منابع عطار در بخش بایزید تذکرة الاولیاست. ما در این جستار با توجه

به مقدمه با ارزش "دفتر روشنایی" به معرفی اجمالی کتاب النور و ترجمه آن (دفتر روشنایی) می‌پردازیم.

ترجمه کتاب النور یعنی دفتر روشنایی، مشتمل بر یک مقدمه، ترجمه متن کتاب و یک ضمیمه است. در مقدمه چهل صفحه‌ای مترجم این مطالب آمده:

عرفان، نگاه هنری به الاهیات / شطح در عرفان و شطح‌های بایزید / مسأله «معنی» در این «گزاره‌ها» عبور به سوی ناممکن از روی پُلِ زبان / زبان بایزید و زبان این گزاره‌ها / هویت تاریخی بایزید / جایگاه بایزید در عرفان ایرانی / بایزید و شاگردی امام صادق / سهلگی، مؤلف کتاب النور / ... / عطار و کتاب النور / ساختار کتاب النور / درباره معراج بایزید / ... / درباره نسخه کتابخانه ظاهریه / اسناد کهن درباره بایزید / حدود سال تألیف کتاب النور.

ترجمه متن کتاب النور که مترجم آن را دفتر روشنایی نامیده دومین بخش کتاب است که از صفحه ۴۵ تا ۲۰۳ کتاب را در برمی‌گیرد. در ضمیمه دفتر روشنایی نیز روایتی دیگر از معراج بایزید از کتاب القصد الی الله تألیف ابوالقاسم العارف (صص ۲۱۴-۲۰۳) آمده است.

آنچه در زیر می‌آید اشاره‌ای کوتاه به مقدمه دفتر روشنایی و معرفی این کتاب است:

بنا به گفته دکتر شفیعی کدکنی در تصحیح تذکره الاولیاء عطار که سالیان دراز وقت وی را گرفته است، همواره کوشیده است، منابع اصلی عطار را جستجو کند تا اطمینان حاصل شود که صورت درست هر عبارت کدام است و در میان حدود بیست نسخه کهنی از تذکره الاولیاء که اساس پژوهش وی بوده است حق با کدام نسخه یا مجموعه از نسخه‌هاست.

در بخش بایزید بسطامی تذکره الاولیاء مهمترین منبع عطار، بی‌گمان، کتاب النور سهلگی بوده است یعنی متن عربی همین کتابی که ترجمه آن را دکتر شفیعی کدکنی با عنوان «دفتر روشنایی» در اختیار ما قرار داده است.

مترجم در هنگام مقابله بخش بایزید تذکره الاولیاء و کتاب النور متوجه شده است که استاد عبدالرحمن بدوی، ناشر دانشمند کتاب النور، به دلایلی چند از عهده تصحیح متن برنیامده است و کمتر بخشی از بخشهای کتاب النور چاپ ایشان از خطاهای عجیب و غلط خوانی‌های مصحح برکنار مانده است. به همین خاطر مترجم کتاب النور ناچار شده به تصحیح مجدد آن پردازد و با استفاده از نسخه کتابخانه ظاهریه دمشق که نسخه‌ای است بسیار درست و کهن‌تر از نسخه‌های اساس کار استاد بدوی و متأسفانه در دسترس آن استاد بزرگ نبوده است کتاب را تصحیح انتقادی کرده که انشاءالله متن عربی کتاب النور با تصحیح جدید توسط مترجم گرانقدر به زودی در بیروت انتشار خواهد یافت. دکتر شفیعی کدکنی در هنگام تصحیح متن عربی کتاب النور جای ترجمه این کتاب را در زبان فارسی، یعنی زبان خود بایزید، خالی دیده است و «یک شب ساعت دو و نیم بعد از نیمه شب از خواب بر خاستم و تصمیم گرفتم تا ترجمه این کتاب را تمام نکنم به هیچ کاری نپردازم و چنین شد. در اندک زمانی این ترجمه سامان یافت و همین است که هم اکنون در برابر شماست».

مؤلف کتاب النور، ابوالفضل محمد بن علی سهلگی بسطامی (۳۷۹-۴۷۷) از مشایخ بزرگ تصوف در نیمه دوم قرن پنجم است که زندگینامه نویسان او همه به مقام او در علم و در تصوف تصریح کرده‌اند و از تألیفاتی که وی در زمینه معارف صوفیه داشته یاد کرده‌اند. نیز مؤلفانی از نوع عبدالغافر فارسی (۴۵۱-۵۲۹) و ابوسعید سمعانی (۵۰۶-۵۶۲) از وی به عنوان «پیر صوفیان» و «یگانه روزگار» نام برده‌اند و پایگاه او را در علم و تصوف ستوده‌اند.

سهلگی، زنجیره گسترده‌ای از مشایخ را در کتاب النور نام می‌برد که از ایشان روایات مربوط به بایزید را شنیده است ولی به هیچ واقعه‌ای از وقایع زندگی خود در این کتاب اشاره نکرده است. تنها از دیدار خویش با ابوسعید ابو الخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه.ق) بر سر خاک بایزید یاد کرده است آنجا که می‌گوید ابوسعید به هنگامی که بر

سر گور بایزید با وجاهت خاص خود حاضر بود به خاک بایزید اشاره کرد و گفت: «این پیر گفته است که خدای تعالی گام‌های اولیا را نثار زمین قرار داده است، این حسودان چه می‌گویند؟»... (دفتر روشنایی، بند ۲۲۱ و اسرار التوحید، ۲۹۷/۱)

سال درگذشت سهلگی را ابوسعید سمعانی، جمادی الاخر ۴۷۶ ه. ق و عبد الغافر فارسی ۴۷۷ ه. ق نوشته است.

سهلگی، تاریخ روایات خود را ثبت نکرده است مگر یک مورد که می‌گوید در تاریخ شعبان سال چهارصد و نوزده از ابوعبد الله محمد بن عبدالله شیرازی شنیدم که گفت... (دفتر روشنایی، بند ۵۰۲)

از آثار دیگر سهلگی بجز کتاب النور تنها از کتاب «فضایل اشعری» نام و نشانی داریم و رافعی قزوینی (متوفی ۶۲۳) در کتاب التدوین، در شرح حال مسعود بن عبد الواحد بن خسرو قهرمانی قزوینی می‌گوید که این مسعود «کتاب فضایل الشیخ ابی الحسن الاشعری» تألیف ابوالفضل سهلگی را بر علی بن حیدر رزبری، در سال ۵۶۴ سماع کرده و علی بن حیدر از فقیه حجازی و او از خلیل عبد الجبار و او از شیخ سهلگی این کتاب را روایت می‌کرده است.

همان طور که گفته شد تنها موردی که سهلگی مؤلف کتاب النور به تاریخی از روایات خویش اشاره دارد، شعبان ۴۱۹ ه. ق است و تصور می‌شود که او در همین سال‌ها در ذهن خویش سرگرم جمع آوری اسناد مرتبط با بایزید بوده است. همچنین به دیدارش با ابوسعید ابوالخیر بر سر گور بایزید که در بالا بدان اشاره شد... نمی‌تواند بعد از ۴۲۵ ه. ق باشد. پس باید گفت که سهلگی، کتاب النور را به اغلب احتمالات در حدود سال‌های ۴۵۰ تا ۴۵۰ ه. ق تألیف کرده است یعنی در حدود ۵۰۶۰ سالگی مؤلف. و جمع‌آوری نخستین روایات آن، احتمالاً در حدود چهل سالگی او بوده است. بر روی هم می‌توان گفت که کتاب النور در نیمه اول قرن پنجم تألیف شده است.

منقولاتی که عبد الرحمن سلمی (۳۲۵ تا ۴۱۲ ه. ق) در طبقات الصوفیه خویش از بایزید نقل کرده است تقریباً به تمامی در کتاب النور دیده می‌شود و می‌تواند در تصحیح النور یاری‌گر ما باشد. همچنین سخنان دیگری که او از بایزید در دیگر آثار خویش نقل کرده است. همین ویژگی را دارد آنچه حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰) در کتاب مشهور خویش حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء از بایزید نقل کرده است. این منقولات هم در تصحیح انتقادی سخنان بایزید سودمند است و هم در تصحیح نام زنجیره راویان حکایات و اقوال.

ابونصر سراج، علاوه بر اینکه بخشی از شرح جنید بر شطحات بایزید را در کتاب اللمع خویش نقل کرده است، مقداری از سخنان دیگر بایزید را نیز نقل می‌کند که از هر جهت در تصحیح کتاب النور و منقولات از بایزید ارزش بسیار دارد.

چنان که گفته شد بخش احوال و اقوال بایزید در تذکره اولیاء عطار که یکی از شیواترین بخش‌های آن کتاب است، از روی همین کتاب النور تدوین شده و عطار در نقل بسیاری از عبارات، به گونه‌ای افسونکارانه دست به ترجمه زده است. شایسته‌تر آن بود که مترجم دانشمند درین گونه موارد ترجمه عطار را می‌آورد و از ترجمه خود چشم می‌پوشید. اما چنانکه مترجم گرانقدر ذکر می‌فرماید به چند دلیل از این کار صرف نظر شده است:

ما نمی‌دانیم که اصل سخنان بایزید یقیناً به چه زبانی بوده است ولی احتمال این که او این سخنان را به پارسی گفته باشد و دیگران به عربی ترجمه کرده باشند، بیشتر است. به‌ویژه که مخاطبان او همه فارسی زبان بوده‌اند. اما گونه فارسی بایزید بی‌گمان، با فارسی عصر ما و حتی فارسی رسمی موجود در کتاب‌های قرن پنجم و ششم تفاوت‌هایی در عرصه نحو و واژگان و به‌ویژه حروف اضافه داشته است. آنچه مسلم است این است که زبان بایزید زبان ناحیه قومس (بسطام) بوده است و این زبان ویژگی‌های نحوی و واژگانی خود را داشته است. نمونه‌هایی که از زبان قومس در قرن چهارم

و پنجم باقی مانده و در گفتار ابوالحسن خرقانی (هم ولایتی بایزید متوفی ۴۲۵) ثبت شده است، با فارسی رسمی همان عصر تفاوت‌های آشکاری دارد و با اینکه کاتبان مقامات خرقانی در آن‌ها دخل و تصرف بسیار کرده‌اند، هنوز هم ویژگی‌های خود را حفظ کرده است. بنابراین همانطور که مترجم محترم اشاره می‌کند، خواننده «دفتر روشنایی» چند نکته را همواره باید پیش چشم داشته باشد:

آنچه در متن کتاب عربی النور نقل شده احتمالاً ترجمه گفتار بایزید است و همین ترجمه عربی هم در دست کاتبان و نسخه نویسان تغییرات بی‌شماری به خود دیده و بسیاری از ابهامات متن عربی نتیجه نقص روایت کاتبان است.

از اصل سخن بایزید که به عربی ترجمه شده جز یکی دو جمله یا شبه جمله به فارسی چیزی باقی نمانده است و دفتر روشنایی، صورت تغییر شکل یافته سخن‌های بایزید است که از فارسی کهن قومی به عربی رفته و بعد از تحریفات و نقص‌هایی که در نسخه‌ها دیده می‌شود به فارسی ترجمه شده است.

با همه این تحولات و دگرگونی‌ها و حتی افتادگی‌ها و نقص‌ها، "دفتر روشنایی" برای دوستانان تجربه عرفانی، ارزشمندی‌های ویژه خود را دارد و به همه خوانندگان این کتاب توصیه می‌شود که آن را از مقوله رمان‌های "دانیل استیل" و یا کتاب "حسن کرد شبستری" تلقی نکنند که در دو ساعت می‌توان دوپست صفحه آن را خواند و مدعی شد که خواندم و چیز مهمی نداشت.

مهم‌ترین اتفاق فرهنگی در سراسر دوره اسلامی ایران، ظهور پدیده‌ای است به نام "عرفان" و در سراسر تاریخ عرفان ایرانی اگر دو سه چهره نادر و استثنایی ظهور کرده باشند یکی از آن‌ها بایزید بسطامی است و این کتاب حرف‌ها و حکایات اوست و سرسری از کنار آن نباید گذشت. می‌توان آن را به یک سوی نهاد و گفت: "بی فایده است." ولی اگر قرار باشد که خوانده شود نوع خواندن

آن با خواندن رمان‌های دانیل استیل قدری متفاوت خواهد بود (12).

سنت مؤلفان کتب تصوف تا حدود قرن پنجم، همواره بر این بوده است که در نقل وقایع و نیز روایت اقوال مشایخ، همان اسلوبی را رعایت کنند که علمای حدیث در نقل فرمایشات رسول (ص). بنابراین در نقل هر حکایت یا عبارت، زنجیره کسانی که آن عبارت را تا عصر مؤلف رسانیده‌اند، محفوظ است. در این کتاب، در بخش اعظم حکایات و روایات زنجیره ناقلان آن‌ها حفظ شده است و در مواردی که این اسلوب رعایت نشده احتمال آن هست که در نسخه اساس، که به دست خط مولف بوده است، آن زنجیره ناقلان ثبت شده باشد و کاتبان قرنهای بعد بعضی موارد را ننوشت باشند. همچنین در بسیاری از موارد که این زنجیره به ظاهر حفظ شده است اگر تحقیق شود، ممکن است نام‌هایی افتاده یا حذف شده باشد یا صورت درست نام‌ها با آنچه در اصل نوشته مؤلف بوده است تفاوت داشته باشد. همه این احتمالات ممکن است. به همین دلیل، خواننده این ترجمه مجبور است دو یا سه سطر عباراتی را از این دست که "فلان گفت، از فلان شنیدم، که فلان می‌گفت، در فلان شهر، از فلان کس شنیدم که...." بخواند تا به اصل حکایت یا اصل سخن بایزید برسد. مترجم در مورد حذف این زنجیره ناقلان می‌گوید: "حذف این زنجیره کار دشواری نبود اما برای آن که اصالت متن حفظ شود و خواننده فارسی زبان متن کامل کتاب النور را در اختیار داشته باشد، از حذف زنجیره راویان پرهیز کردم. کسانی که حوصله عبور از این زنجیره نام‌ها را نداشته باشند، به راحتی می‌توانند خود را به اصل حکایت یا متن یا سخن بایزید برسانند."

یکی از امتیازات دفتر روشنایی این است که در آن دو روایت از معراج بایزید آمده است، یکی در متن دفتر روشنایی یعنی کتاب النور (بند ۵۰۲) و دیگری در ضمیمه پایانی کتاب که فصلی از کتاب القصد الی الله ابوالقاسم عارف، صص ۲۰۳-۲۱۴ است. روایت

دوم معراج بایزید که در پایان دفتر روشنائی نقل شده، یکی از کهن‌ترین روایات معراج بایزید است و نخستین بار متن عربی و ترجمه انگلیسی آن را استاد نیکلسون در مجله اسلامیات چاپ کرده است. هویت مؤلف کتاب "القصد الی الله" به روشنی دانسته نیست. بعضی حدس زده‌اند که ابوالقاسم العارف، همان ابوالقاسم جنید بن محمد، عارف برجسته قرن سوم است که فصلی از تفسیرهای او بر شطحات بایزید را، سرآج طوسی، در کتاب اللمع خویش نقل کرده است. اما استاد نیکلسون یادآور شده است که در خلال متن کتاب القصد الی الله، تاریخ ۳۹۵ ه. ق دیده شده است و این تاریخ با روزگار حیات جنید (متوفی به سال ۲۹۷ ه. ق) قابل انطباق نیست. بنابراین باید به جستجوی مؤلفی دیگر برای کتاب القصد الی الله بود (13).

در متن کتاب النور چند مورد عبارات تکراری دیده می‌شود که مترجم حذف این موارد تکراری را روا نداشته و خیانت به ساختار کتاب دانسته است. تصمیم‌گیری برای مترجم در این که آیا مؤلف کتاب مرتکب این تکرار شده یا کاتبان، بسیار دشوار بوده و گاه ترجیح داده در مواردی حدود نیم صفحه تا یک صفحه بر حجم کتاب افزوده شود ولی ترکیب اصلی آن محفوظ بماند. گاهی نیز این تکرارها به دلیل تفاوت سلسله روایان است، مثلاً در عبارت: "انسَلَخْتُ مِنْ نَفْسِي كَمَا يَنْسَلِخُ الْحَيَّةُ مِنْ جُلْدِهَا ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى نَفْسِي فَأَذًا أَنَا هُوَ" که عطار ترجمه‌ای آمیخته به تفسیر از آن ارائه داده و می‌گوید: "از بایزیدی برون آمدم چون مار از پوست. پس نگه کردم عاشق و معشوق و عشق یکی دیدم که در عالم توحید یکی توان بود." (۱۴) در ترجمه دکتر شفیع (دفتر روشنائی) چنین است: "از خویشتن خویش بیرون آمدم آن گونه که مار از پوست، پس در خویشتن نظر کردم، خویشتن را او دیدم." این عبارت در دو جای کتاب النور (بندهای ۱۳۰ و ۳۷۴) تکرار شده است اما زنجیره روایان این قول در هر کدام از موارد متفاوت است. و شاید حکمت این گونه تکرارها، در همین تفاوت زنجیره روایان باشد.

نسخه کتابخانه ظاهریه که ترجمه دفتر روشنائی از آن است. قدیمی‌ترین نسخه شناخته شده کتاب النور است، کتابت آن به دست یک نفر ایرانی و فارسی زبان در لاهیجان در سنه ۸۸۷ به خط نسخ انجام پذیرفته است. شماره سطرها متفاوت است و حد میانگین آن چهارده سطر در هر صفحه است. و اصل کتاب به کتابخانه الاسد در دمشق انتقال یافته است.

متن کتاب النور را استاد عبد الرحمن بدوی (۲۰۰۴-۱۹۱۷م) دانشمند ممتاز جهان عرب و یکی از برجسته‌ترین کوشندگان فرهنگ اسلام و ایران در نیمه دوم قرن بیستم، یک بار در ۱۹۴۹ به پیشنهاد استاد لویی ماسینیون، چاپ کرده و نام آن را شطحات الصوفیه نهاده است. گویا قصدش این بوده است که از این گونه کتابها، آثار دیگری را نیز تحت عنوان شطحات الصوفیه، منتشر کند اما به دلایلی که بر ما معلوم نیست با اینکه استاد بدوی حدود نیم قرن بعد از نشر شطحات الصوفیه در کمال سلامت جسمی و فعالیت گسترده فرهنگی بوده است هرگز چیزی بر آن کتاب نیفزوده و حتی در چاپ‌های بعدی به تصحیح غلطها و افتادگی‌های آن هم نپرداخته است. استاد بدوی به هنگام چاپ کتاب النور، حتی در باب مؤلف آن هم شک داشته است و برای او روشن نبوده است که آیا کتاب النور تألیف سهلگی است یا نه؟ از روی همین چاپ استاد بدوی، ترجمه فرانسوی کتاب النور، در سال ۱۹۸۹ با عنوان شطحات نشر یافته است و این دلیل اهمیت کتاب النور در فرهنگ مدرن اروپایی است.

نمونه تجارب عرفانی در النور

برای درک بهتر تجارب عرفانی در کتاب "النور" چندین نمونه از تجارب عرفانی آورده شده که به تبیین عوالم معنوی و باطنی پرداخته و درک بهتری از علوم عرفانی و تجربه‌های باطنی را به خوانندگان ارائه می‌دهد که شامل موارد زیر است:

کشف و شهود؛ حقیقت نور: یکی از داستان‌های این کتاب درباره عارفی است که پس از سال‌ها ریاضت به مرحله‌ای از شهود

می‌رسد که نور الهی را در همه چیز مشاهده می‌کند. این عارف می‌گوید: "در شبی تاریک، در حال ذکر بودم که نوری از درون من برخاست و تمام عالم را روشن کرد. آن‌جا بود که دریافتم نور حق درون من و همه‌ی اشیاء جاری است."

این حکایت نماد کشف و شهود عارفانه‌ای است که به دیدن حقایق و رای ظاهر اشیاء اشاره دارد.

رؤیای عرفانی؛ دیدار با پیامبر (ص): در بخشی از کتاب، رؤیای یکی از عارفان در دیدار با پیامبر اسلام (ص) نقل می‌شود. او در عالم خواب پیامبر را می‌بیند که به او می‌فرماید: "راه حق، راهی است که درون آن عشق و نور جریان دارد. بر این مسیر ثابت‌قدم باش."

این رؤیا برای عارف به‌عنوان تأییدی از سوی حقیقت تلقی می‌شود و او را در مسیر سلوک محکم‌تر می‌سازد.

تجلی؛ تجربه‌ی فنا در حق: یکی از حکایات تأثیرگذار این کتاب، داستان عارفی است که در حال ذکر مداوم، به‌طور ناگهانی احساس می‌کند که وجود او به‌کلی در حق محو شده است. او می‌گوید: "دیگر از من چیزی باقی نمانده بود. هرچه می‌دیدم، او بود. در این لحظه فهمیدم که جدا شدن از او خیالی بیش نیست." این تجربه به مرحله‌ی فنا فی‌الله اشاره دارد که یکی از بالاترین درجات عرفان است.

دیگر تجربه‌ها؛ نمادهای طبیعت در عرفان: در یکی از داستان‌ها، عارفی در حین مراقبه به صدای باد و حرکت درختان گوش می‌دهد. او متوجه می‌شود که این حرکات نیز بخشی از ذکر الهی است: "هر برگ درخت، هر صدای نسیم و هر جنبش خاک، در حال گفتن نام اوست. این‌جا بود که فهمیدم تمامی عالم در تسبیح است."

این تجربه نمادی از وحدت وجود و درک معنای عمیق طبیعت در عرفان است.

کتاب "دفتر روشنائی" سرشار از چنین حکایات و تجارب عمیق عرفانی است که خواننده را با عوالم باطنی آشنا می‌کند که این حکایات و سخنان بایزید، خود موضوع پژوهشی جداگانه است که باید روزی به سامان رسد و ما بتوانیم مدّعی شویم که مجموعه میراث روحی او را به گونه‌ای درست و انتقادی در اختیار داریم.

تجارب عرفانی در تمهیدات

تمهیدات معروفترین اثر عین‌القضات همدانی است که آن را در سال ۵۲۱ ه. ق. به زبان فارسی نگاشته است. کتاب به ده تمهید (بخش) تقسیم شده است و نویسنده با جسارت و آزادی خاصی افکار خویش را ابراز می‌کند. عناوین تمهیدات عبارتند از:

تمهید اصل اول: فرق علم مکتسب با علم لدنی تمهید اصل دوم: شرطهای سالک در راه خدا

تمهید اصل سوم: آدمیان بر سه گونه فطرت آفریده شده‌اند. تمهید اصل چهارم: خود را بشناس تا خدا را بشناسی تمهید اصل پنجم: شرح ارکان پنج‌گان اسلام تمهید اصل ششم: حقیقت و حالات عشق تمهید اصل هفتم: حقیقت روح و دل

تمهید اصل هشتم: اسرار قرآن و حکمت خلقت انسان تمهید اصل نهم: حقیقت ایمان و کفر

تمهید اصل دهم: اصل و حقیقت آسمان و زمین نور محمد و ابلیس آمد.

تمهیدات، سراسر بیان اسرار است که برای درک آن‌ها نفس مخاطب باید مسلمان شود و رنگ دل گیرد تا زبان حال را بشنود و درک کند (14). هر چند در تمهیدات از موضوعات زیادی سخن می‌رود ولی در هم آن‌ها عشق و حالات مختلف آن حضور دارد و همه چیز از توحید و ولایت و نبوت و حتی بحث از ابلیس نیز از این منظر نگریسته می‌شود. قاضی در این اثر اصول و مبانی تصوف را تبیین می‌کند تا راهنمای طالبان حق در تمام دوره‌ها باشد: «عین‌القضات در تمهیدات به جای پرداختن به قضایای فرعی و جنبی اساساً خود را به بحث از اصول تصوف محدود

می‌کند. مع ذلک محتوای کتاب به اندازهای رمزآلود و تکان دهنده بود که مؤلف وقتی دستگیر شد عمداً تلاش کرد انتساب تصنیف کتاب را به خود کتمان کند. حتی عنوان نهایی برای آن تعیین نکرد. به هر حال قصد او همان طور که در پایان کتاب به صراحت بیان کرده، این بوده است که تمهیدات اثری باشد ماندنی از تفکر پخته و کمال یافت فلسفی او و نه رساله‌ای که صرفاً برای نسل هم روزگار خود تصنیف کرده باشد. (15).

عین‌القضات برای کتاب خود نام خاصی ذکر نمی‌کند ولی از بخش‌های مختلف آن با عنوان تمهید نام می‌برد: "بعضی از معرفت نفس خود بشنیده‌های در تمهیدهای گذشته و بعضی در تمهید دهم گفته شود بتمامی، شمه‌ای و قدری چنانکه دهند و چنانکه آید گفته شود".

عین‌القضات به سبک و سیاق اغلب کتب متصوفه، علت نگارش تمهیدات را درخواست جمعی از دوستان ذکر می‌کند: «جمعی دوستان درخواستند که از بهر ایشان سخنی چند درج کرده شود که فایده روزگار در آن بود. ملتمس ایشان مبذول داشته آمد. این کتاب به زید الحقایق فی کشف الدقایق بر ده تمهید تمام کرده شد تا خوانندگان را فایده بود. (16)». مؤلف اغلب مطالب کتاب را در جواب سؤالات مریدان خود نوشته گاهی خود آشکارا به این مسئله اشاره کرده است. "ای عزیز گوش دار سؤال خود را که پرسیده‌های ... یا در آغاز تمهید چهارم می‌نویسد: "ای عزیز بزرگوار گوش دار. "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ" را که پرسیده‌های احوال مختلف نمی‌گذارد که ترتیب کتابت حاصل آید اما چه کنم "والله غالب علی امره!" (17).

لحن کلام عین‌القضا در تمهیدات بسیار زنده و پرحرارت است. او از آیات، احادیث، سخنان مشایخ و اشعار و حکایات فراوانی برای تبیین مفاهیم مورد نظر خویش استفاده می‌کند و تأویل‌های بدیعی هم عرضه می‌کند که برداشت او را از عرفان و تصوف به خوبی آشکار می‌سازد. او مخاطب خویش را با عبارت "ای عزیز"

مورد خطاب قرار می‌دهد و واژه "دریغ" نیز بسامد بالایی در این اثر دارد.

قاضی برای پایان دادن به کتاب تمهیدات، خواب شیخ ابوعلی آملی را بهانه می‌کند: "دریغا چه خوب بیانی این حدیث را خواستم کردن! اما امشب که شب آدینه بود نهم ماه رجب، شیخ ابوعلی مَدَّأَمَلِیَ اللّٰهَ - عُمْرُهُ - گفت: امشب مصطفی را - صلعم - بخواب دیدم که تو عین‌القضا و من، در خدمت او می‌رفتیم، و این کتاب با خود داشتی. مصطفی - علیه السلام - از تو پرسید که این کتاب با من نمای. تو این کتاب با وی نمودی. مصطفی - صلعم - این کتاب را گرفت و گفت ترا، که به آستین من نه. تو این کتاب به آستین او نهادی. گفت: ای عین‌القضا! بیش از این، اسرار بر صحرا منه، جانم فدای خاک پای او باد! چون بگفت که بیش از این، اسرار بر صحرا منه، من نیز قبول کردم. از گفتن، این ساعت دست برداشتم و همگی بدو مشغول شدم تا خود کی دیگر بار بفرماید. (18).

عین‌القضات در بین نویسندگان و متفکران صوفیه از افرادی است که علاوه بر سیر و سلوک عملی، مطالعات و تأملات نظری نیز داشته است. او در آثار خود، تجربیات ناب عرفانی خویش را باز گفته است؛ همان اسراری که بسیاری از عرفا از بازگویی آن‌ها سرباز زده‌اند ولی او از بیان آن‌ها ابایی ندارد و قتل در راه خدا را بلا قلمداد نمی‌کند بلکه جانی می‌داند که حیات عاشقان وابسته بدان است. پس بی‌هیچ گونه ابایی می‌گوید: "هر چه بادا باد. (19).

در میان آثار عین‌القضات، تمهیدات از نظر عرفانی ارزش و جایگاه خاصی دارد که به زمان و موقعیت نگارش آن مربوط می‌شود. تمهیدات در دوران ثبات فکری قاضی به نگارش درآمده است: "این کتاب نه در ابتدای راه عین‌القضات و زمانی به نگارش درآمده که او به دانش کلام و احیاناً فلسف یونانی تعلق خاطر داشته و نه در موقعیتی که تحت فشارها باید از مواضع و دیدگاههای خود

دفاع می‌کرده است و بیشتر معتقدات خود را پنهان می‌داشته است. دوران آغازین اندیشه وی که در آن راه گریز از تقلید و تردید را در دانش کلام می‌جسته به نگارش کتابی چون زبد الحقایق منتهی می‌شود و دوران عسرت و رنج وی که در زندان و شکنجه سپری می‌شده به نوشتن شکوی الغریب می‌انجامد... حتی در نامه‌ها که به نحوی شبیه‌ترین آثار وی به تمهیدات است، باز هم چهرهٔ کاملی که در تمهیدات ملاحظه می‌کنیم، دیده نمی‌شود. در نامه‌ها نیز ادب مقام تعلیم و نیز تنگی فهم مخاطب نامه و حتی در پارهای موارد و مقاطع برخی ملاحظات بر زبان گوینده بندی از تقیه و پایین آوردن رفعت کلام می‌زند. تنها در تمهیدات است که همه این ملاحظات برمی‌خیزد و توسن خیال و اندیشه این جوان شوریده‌حال راه یافته به عالم معنی دریا دریا معنا را در قالب درر الفاظ درمی‌آورد و ابتدا خود و سپس مخاطب را غرق در شور و بهجتی فراوان می‌کند. (20).

هر چند عین‌القضات در این اثر قصد بیان احوال و تجربیات شخصی خویش را دارد اما در این میان اطلاعات ارزشمندی نیز در مورد مباحث و شخصیت‌های عرفانی به دست می‌دهد که برخی از آن‌ها در منابع دیگر نیانده است. از آن جمله است سخنانی که از مشایخی چون شیخ برکه و شیخ فتحه روایت می‌کند. در این قسمت برخی مباحث عمده در کتاب تمهیدات را بررسی می‌کنیم که عرفان عین‌القضات و اصول و مبانی آن را بهتر روشن می‌سازد.

نمونه تجارب عرفانی تمهیدات

در کتاب "تمهیدات" نویسنده تجارب و دیدگاه‌های عرفانی خود را به روشنی بیان می‌کند. این اثر، شامل مباحث عمیق در زمینه کشف و شهود، تجلیات الهی و تجربه‌های معنوی است که عین‌القضات با زبانی ساده و صمیمی نقل کرده است که به چند نمونه از این تجارب عرفانی همراه با داستان‌هایی از این کتاب اشاره می‌شود.

تجربه وحدت وجود؛ دیدن همه‌چیز در حق: عین‌القضات در بخشی از "تمهیدات" حکایتی را از شهود خود بیان می‌کند:

"روزی در حال ذکر بودم که ناگاه دریافتم که هرچه هست، اوست. هر چیزی که می‌دیدم، به حقیقت از او بود. گویا پرده‌ای کنار رفت و من خود را در دریای بیکرانی از نور یافتم که نه ابتدا داشت و نه انتها."

این تجربه نماد درک وحدت وجود است؛ جایی که عارف، حق را در همه‌چیز و همه‌چیز را در حق می‌بیند.

مکاشفه و نور الهی: در داستانی دیگر، عین‌القضات به توصیف لحظه‌ای از تجلی نور الهی می‌پردازد: "شبی در گوشه خلوت بودم که حس کردم نوری از آسمان بر قلبم فرود آمد. آن نور چنان روشن و لطیف بود که گویی قلبم از سنگینی جسم آزاد شده است. این نور، زبان دلم را باز کرد و دریافتم که این، پرتوی از عشق الهی است که درون مرا فرا گرفته."

این مکاشفه، تجلی یکی از اسماء الهی است که قلب عارف را روشن می‌کند.

رؤیای عرفانی؛ دیدار با حقیقت در خواب: عین‌القضات در بخشی از کتاب، رؤیای خود را چنین شرح می‌دهد:

"در خواب دیدم که فرشته‌ای به نزد آمد و مرا به باغی فراخواند. در آن باغ، همه‌چیز نورانی بود. هر درخت و هر گل، ذکر خداوند می‌گفتند. فرشته گفت: "ای جوینده حقیقت، این جا عالمی است که باید با دل وارد شوی، نه با چشم." وقتی بیدار شدم، فهمیدم که این رؤیا پیامی از حق بود تا بیش از پیش در راه او بکوشم." این رؤیا نشان‌دهنده‌ی نوعی شهود عرفانی است که سالک در خواب به آن می‌رسد.

تجربه درد عشق؛ سوختن در آتش محبت الهی: یکی از تجربه‌های مهمی که عین‌القضات در "تمهیدات" به آن اشاره می‌کند، سوختن در آتش عشق الهی است:

"دردی در دل داشتم که گویی آتش بود. هرچه بیشتر در یاد او می‌رفتم، این آتش شعله‌ورتر می‌شد. شبی با خود گفتم: "ای دل، این آتش چیست؟" از درونم صدایی آمد که گفت: "این آتش محبت است که باید در آن بسوزی تا به وصال برسی".

این تجربه نشان‌دهنده حالت "فنا" است که عارف از عشق الهی متحول می‌شود.

تجربه شهود از زبان ساده مردم: عین‌القضات در بخشی از "تمهیدات"، مکاشفه‌ای را با زبانی ساده توصیف می‌کند تا مفاهیم برای همه قابل فهم باشد:

"روزی به سخن پیرزنی گوش دادم که می‌گفت: "هر ذره از خاک، نشان از خداوند دارد." این سخن در دل من چنان جرقه‌ای زد که گویی خود حق را در خاک دیدم. دریافتم که حقیقت الهی، نه در آسمان‌های دور، بلکه در همین نزدیک‌ترین چیزهاست."

این داستان به درک حقیقت از طریق ساده‌ترین لحظات و سخنان اشاره دارد.

این نمونه‌ها بخشی از تجربه‌های عرفانی عین‌القضات در "تمهیدات" هستند که به شیوه‌ای زیبا، عمیق و ساده بیان شده‌اند.

نتیجه‌گیری

تجارب عرفانی به‌عنوان تجربیاتی عمیق و شخصی در مسیر سلوک معنوی و رسیدن به حقیقت الهی شناخته می‌شوند. این تجارب معمولاً از طریق شهود درونی و بی‌واسطه حاصل می‌آیند و عارف را به احساسات و درک‌های مستقیم از خداوند و وحدت وجود می‌رسانند. ویژگی اصلی این تجارب، بیان‌ناپذیری آن‌ها است. این بدان معناست که آنچه عارف تجربه می‌کند، به دلیل فراتر بودن از توانایی‌های زبانی و عقلانی انسان، نمی‌تواند به‌طور کامل و دقیق توسط زبان بیان شود. به عبارت دیگر، تجربه عرفانی تجربه‌ای است که فرد در آن به حقیقتی دست می‌یابد که نه تنها از فهم عقلانی فراتر است، بلکه زبان عادی انسان قادر به انتقال آن به دیگران نیست.

در ادبیات عرفانی، این دشواری در بیان تجربه‌های درونی، به‌ویژه تجربه‌هایی که در آن فرد خود را در مقام یکی با حقیقت الهی می‌بیند، به‌وضوح مشاهده می‌شود. به همین دلیل، عارفان برای انتقال این تجارب خود از ابزارهایی چون استعاره‌ها، تمثیل‌ها، و زبان نمادین استفاده می‌کنند. آن‌ها از تصاویر، اشعار و حکایات تمثیلی بهره می‌برند تا معنای عمیق و پنهان تجارب عرفانی را به زبان آورند، به‌گونه‌ای که حتی کسانی که خود تجربه‌ای مشابه نداشته‌اند، بتوانند به‌طور نسبی معنای آن را درک کنند.

به‌طور کلی، تجارب عرفانی به دو بخش اصلی تقسیم می‌شوند: شهودات (درک‌های مستقیم و بی‌واسطه از حقیقت) و وحدت وجود (احساس پیوستگی و یگانگی با خداوند و همه موجودات). در این تجارب، عارف به‌طور مستقیم به حقیقتی متعالی دست می‌یابد که نمی‌تواند آن را با کلمات و مفاهیم محدود انسانی توضیح دهد. این ویژگی بیان‌ناپذیری، یکی از بارزترین مشخصه‌های تجارب عرفانی است که از آنجا که این تجارب بیشتر بر اساس تجربه فردی و درونی استوار هستند، زبان معمولی برای توصیف آن‌ها کفایت نمی‌کند. در آثار بزرگان عرفانی چون سهلگی، خرقانی و عین‌القضات، این ویژگی‌ها به‌وضوح مشاهده می‌شود.

در کتاب‌هایی چون "النور سهلگی"، "نورالعلوم خرقانی" و "تمهیدات عین‌القضات"، تجارب عرفانی به‌عنوان مسیرهای کشف حقیقت و رسیدن به ارتباط مستقیم با خداوند از طریق شهود و نور معرفی می‌شوند. این آثار همگی تأکید دارند که این تجارب نمی‌توانند به‌طور کامل توسط زبان و مفاهیم محدود انسانی بیان شوند و به همین دلیل، نویسندگان این آثار از زبان تمثیلی و استعاری برای انتقال آموزه‌ها و تجربیات عرفانی خود استفاده کرده‌اند.

در "نورالعلوم" خرقانی، یکی از مهم‌ترین مفاهیم عرفانی که به آن پرداخته، نور الهی است که به‌عنوان نمایانگر حقیقت و تجلی

تجارب عرفانی از آنجا که در سطحی فراتر از مفاهیم عقلانی قرار دارند، نمی‌توانند به‌طور کامل با زبان بشری منتقل شوند. در "تمهیدات"، عین القضاة مفهوم "فنا فی الله" (نابودی در خداوند) را بررسی می‌کند و بیان می‌کند که این تجربه عمیق، یعنی از بین رفتن فردیت در مقابل خداوند، تنها از طریق شهود و تجربه‌های درونی قابل درک است.

این آثار به‌طور کلی بیان می‌کنند که تجارب عرفانی به‌طور ذاتی فراتر از زبان و مفهوم انسانی هستند. عارفان به‌جای استفاده از زبان عادی، به‌کارگیری استعاره‌ها و تمثیل‌ها را برای انتقال این تجارب در پیش می‌گیرند. در این کتاب‌ها، نور، فنا، بقا و شهود به‌عنوان مفاهیم اصلی عرفانی مطرح می‌شوند که تنها از طریق تجربه و درک درونی می‌توان به معنای واقعی آن‌ها دست یافت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Mystical epistemic experiences represent an immediate awareness of divine presence or a transcendent reality that mystics attain through specific methods such as meditation, seclusion, invocation (dhikr), asceticism, and divine love. These experiences are often accompanied by detachment from worldly dependencies and deep introspective focus, leading to a state of perceived unity with the universe. Central to the occurrence of these experiences is the removal of physical and cognitive veils that obscure the mystic's perception. Despite being considered

خداوند در عالم مطرح می‌شود. خرقانی در این کتاب به توصیف تجربه‌های شهودی خود در مواجهه با نور الهی پرداخته است. نور در این اثر نه تنها نمادی از هدایت و راهنمایی است بلکه به‌عنوان عنصر پاک‌کننده و تعالی‌بخش روح انسان به کار می‌رود. تجارب عرفانی در این کتاب به‌طور مستقیم قابل بیان نیستند، زیرا این تجارب به‌گونه‌ای درونی و غیرمادی هستند که تنها از طریق شهود و تجربه فردی می‌توان آن‌ها را درک کرد.

در "النور" سهلگی نیز به مفهوم نور به‌عنوان حقیقتی الهی و مسیر سلوک می‌پردازد. او نور را به‌عنوان وسیله‌ای برای نزدیکی به خداوند و رسیدن به حقیقت معرفی می‌کند. در این کتاب، نور به‌عنوان تجربه‌ای باطنی و فراتر از عقل و درک انسانی نمایان می‌شود و بیان آن از طریق زبان مستقیم ممکن نیست. سهلگی تأکید می‌کند که برای درک این نور باید به درون خود سفر کرد و از طریق شهود و تجربه شخصی به حقیقت رسید.

"تمهیدات عین القضاة همدانی" نیز یکی دیگر از آثار برجسته‌ای است که در آن به تجارب عرفانی و مسیر سلوک پرداخته شده است. عین القضاة در این اثر به بیان پیچیدگی‌های تجربه‌های عرفانی و مشکلات بیانی آن‌ها اشاره می‌کند. او تأکید دارد که ineffable, these experiences manifest through the behavior, speech, and literary works of mystics. The epistemic dimension of mystical experiences entails an internal realization of spiritual truth, which is conveyed through symbols and metaphors rather than direct language (1). This study explores the nature of epistemic experiences in mystical prose texts, specifically focusing on *Nūr al-ʿUlūm*, *al-Nūr*, and *Tamhīdāt*. By examining these texts, the study aims to delineate the characteristics and implications of mystical experiences in Persian Sufi literature. The research adopts a descriptive-analytical approach, emphasizing

how linguistic expression serves as a vehicle for the representation of mystical experiences. These texts illustrate that mystical experiences traverse different levels of awareness, transitioning from material cognition to spiritual enlightenment, culminating in an ultimate state of divine realization (9).

Mystical experiences can be classified into two primary categories: external (afāqī) and internal (anfusī) experiences. External experiences are those associated with sensory perception and empirical cognition, often involving visions, auditory revelations, or extraordinary existential encounters. These experiences may include the perception of divine figures, supernatural sounds, or immersion in spiritual phenomena (5). In contrast, internal mystical experiences emerge from within the mystic's consciousness and do not depend on external stimuli. These experiences manifest in states such as spiritual emptiness, existential dissolution, or profound internal illumination. The epistemological aspect of these experiences underscores the mystic's direct knowledge of divine reality, which transcends rational analysis and empirical verification. This study asserts that the language of mystical experience is inherently metaphorical, as conventional linguistic structures fail to encapsulate the essence of these transcendental states. Consequently, mystical texts employ symbols, allegories, and poetic expressions to convey the ineffable nature of divine encounters (7).

The research examines *Nūr al-'Ulūm*, a text attributed to Abū al-Ḥasan Kharqānī, which encapsulates fundamental aspects of Iranian Sufism from the fourth and fifth centuries AH. This text is particularly significant for its depiction of mystical experiences that emphasize divine illumination, existential dissolution, and spiritual transformation. One of the pivotal themes in *Nūr al-'Ulūm* is the perception of divine light as the ultimate truth permeating all existence. Kharqānī describes an experience in which he perceives divine light illuminating every particle of the universe, symbolizing the concept of *waḥdat al-wujūd* (the unity of being) (10). Another recurring motif in *Nūr al-'Ulūm* is the notion of self-annihilation (*fanā' fi-llāh*), where the mystic's individuality dissolves in divine presence. This experience is articulated through expressions of existential loss, where the mystic no longer perceives a distinction between self and the divine (13). The study demonstrates that Kharqānī's representation of mystical experiences is deeply rooted in symbolic discourse, wherein metaphors of fire, illumination, and celestial ascension function as linguistic devices to articulate the ineffable nature of divine encounters.

The study further explores *al-Nūr*, a seminal work attributed to Muḥammad ibn 'Alī Sahlaqī, which provides an extensive account of the mystical experiences of Bāyazīd Baṣṭāmī. This text illustrates how linguistic representation in mystical prose serves as an intermediary between direct experience and communicative

expression. One of the defining features of *al-Nūr* is its depiction of dreams and visions as mechanisms of divine revelation. The text narrates Baṣṭāmī's visionary encounters with the Prophet Muḥammad, in which he receives affirmations of spiritual legitimacy and guidance toward divine proximity. These visions underscore the phenomenological aspect of mystical experiences, where dream states and wakeful states converge in an altered perception of reality (11). Additionally, *al-Nūr* portrays Baṣṭāmī's existential journey as one of continual transformation, marked by cycles of spiritual ascension and self-effacement. The study highlights that *al-Nūr* employs an intricate linguistic framework that juxtaposes poetic rhythm with philosophical discourse, thereby conveying the paradoxical nature of mystical realization. The text's reliance on repetition, symbolic imagery, and rhythmic cadences exemplifies how language functions as a conduit for expressing experiences that elude rational comprehension (8).

The final text analyzed in this study is *Tamhīdāt*, authored by 'Ayn al-Qudāt Hamadānī, which presents a highly sophisticated treatment of mystical knowledge and epistemic transformation. *Tamhīdāt* is distinguished by its philosophical depth, integrating elements of Islamic metaphysics, Neoplatonic thought, and Sufi epistemology. One of the core themes in *Tamhīdāt* is the distinction between acquired knowledge (*'ilm al-iktisābī*) and divinely bestowed knowledge

(*'ilm al-ladunnī*). Hamadānī posits that true mystical knowledge cannot be attained through intellectual reasoning alone but requires direct spiritual illumination (18). This conceptual framework aligns with classical Sufi doctrines that emphasize experiential knowledge (*ma'rifa*) over discursive theology (*'ilm*). The study examines how *Tamhīdāt* portrays the journey of spiritual purification as a prerequisite for epistemic transformation, wherein the mystic undergoes a process of detachment from material existence to attain divine proximity. Hamadānī's descriptions of mystical states are marked by an intertextual engagement with Qur'ānic exegesis, Hadith traditions, and classical Sufi poetry, demonstrating a complex interplay between linguistic representation and mystical cognition (17).

In conclusion, the study asserts that the epistemic dimension of mystical experiences is fundamentally non-discursive, necessitating the use of symbolic and metaphorical language to articulate the ineffable. The analysis of *Nūr al-'Ulūm*, *al-Nūr*, and *Tamhīdāt* reveals that these texts employ a diverse range of linguistic strategies, including allegory, paradox, and poetic imagery, to convey the depth of mystical realization. These works collectively illustrate that mystical experiences, while inherently personal and subjective, adhere to a structured pattern of epistemic transformation that transcends linguistic and cultural boundaries. The findings of this study contribute to the broader

discourse on the phenomenology of mystical experience, emphasizing the central role of linguistic mediation in the articulation of transcendent realities. By situating these texts within the historical and intellectual framework of Persian Sufism, the study underscores the enduring significance of mystical prose as a medium for preserving and transmitting epistemic encounters with the divine.

References

1. Pournamdarian T. Symbol and Symbolic Stories in Persian Literature. 2nd edition ed: Tehran: Elmi va Farhangi; 1982.
2. Razi Na-D. Mersad al-Ebad: Tehran: Elmi va Farhangi; 2004.
3. Zarrinkoob A. The Value of Sufi Heritage. 4th edition ed: Tehran: Sepehr; 1934.
4. Zarrinkoob A. The Sound of Simorgh's Wings; Life and Thoughts of Attar: Tehran: Sokhan; 1939.
5. Gohari Aa-R. Descriptive Encyclopedia of Religions. 1st edition ed: Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran; 1930.
6. Amini H. Rationalization of Mystical Experiences. Ayin Hekmat Scientific-Research Quarterly. 2013;5(81).
7. Nouri A. Edited by Paul Noya, translated by Alireza Zekavati Gharehgazloo. Maaref Journal. 1989(1 & 2).
8. Shafiei Kadkani MR. The Music of Poetry. 3rd edition ed: Tehran: Agah; 1991.
9. Shafiei Kadkani MR. Beyond Words and Sound (Selections from Asrar al-Tawhid): Tehran: Sokhan; 1993.
10. Luisen L. The Legacy of Sufism. Vol. 1 ed: Tehran, Markaz; 2005.
11. Hosseinzadeh M. Senses or Sensory Perceptions from an Epistemological Perspective. Philosophical Knowledge. 2005(10).
12. Bahar MT. Stylistics. 5th edition ed: Amir Kabir, Tehran; 1990.
13. Rahmati J. A Book in Passion and Knowledge (A Brief Look at Ayn al-Qudat's Provisions). Ketab Mah-e Din. 2012(178):30-25.
14. Ruzbehan Thani Sa-DE. Tuhfat al-Arifan: Tehran: Yalda Qalam; 2003.
15. Gholamrezaei M. Stylistics of Sufi Prose: Shahid Beheshti University, Tehran; 2009.
16. Jurjani SS. Definitions. 4th edition ed: Nashr-e Khusro, Tehran; 1991.
17. Junayd Aa-Q. Rasael al-Junayd2004.
18. Ebrahimi N. Sufi Sayings and Gnostic Poems. 2nd edition ed: Ruzbehan, Tehran; 2017.
19. Ibn al-Sharif M. Love in the Holy Quran: Beirut, Dar al-Maarif al-Hilal; 1983.
20. Stace W. Mysticism and Philosophy: Tehran: Soroush; 1982.